

کاربرد مدیریت ارجاع در تضمین دادرسی بی طرفانه کیفری^۱

علی امیری*، جواد طهماسبی**، بتول پاکزاد***

چکیده

«مدیریت ارجاع پرونده‌های کیفری در تضمین دادرسی بی طرفانه» در عین حالی که از ویژگی نامحسوس و ناملموسی در فرآیند دادرسی برخوردار است، در فرآوری شکلی و ماهوی رسیدگی‌ها و راهبرد مدیریت کلان قضایی کشور، نقش فوق العاده ای دارد. هرچند با عدول نسبی قانون‌گذار از رویکرد مدیرمدارانه و تعیین دو ضابطه «تخصص» و «ترتیب»، در تدوین مواد ۴۴۸ و ۴۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری، گام مهمی در جهت حاکمیت قانون و نظارت‌پذیری مدیران برداشته است اما عدم ورود تمام عیار به این حوزه، موجب شده است تا چالش برون‌رفت از این مشکل، کماکان لاینحل باقی بماند و با وجود ملازمت دادگاه عالی انتظامی قضات با سیاست‌های تضمینی مقنن، فقدان ضابطه منسجم و پادمان مطلوب در این باره، به هر مقام ارجاعی این امکان را می‌دهد، تا با سوءاستفاده از اختیارات و خلأهای قانونی، عنان ابتکار دادرسی را به دست گیرد و با ارجاع هدف‌مند خود، مسیر دادرسی را از ریل عدالت‌خواهی منحرف نماید و طرفین دعوا را از حق مساوات و بهره‌مندی از دادگاه بی طرف، محروم گرداند. از این رو، اهتمام در امر آموزش و کاهش تمرکز قدرت مقام ارجاع، انتخاب و انتصاب مدیران مجرب، متعهد و متخصص، تبیین جایگاه ارجاع در فرآیند

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «تضمین دادرسی بی طرفانه در حقوق کیفری ایران با تکیه بر آراء دادگاه عالی انتظامی قضات» با راهنمایی آقای دکتر جواد طهماسبی و مشاوره دکتر بتول پاکزاد در دانشگاه آزاد واحد تهران شمال است.

* قاضی دادگستری، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران شمال)، تهران،
aliamiri13460401@gmail.com

** قاضی دادگستری، استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران شمال)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
tahmasebi.dr@gmail.com

*** استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران شمال)، تهران،
d.b.pakzad@gmail.com

دادرسی و جهات اعتراض به آراء، تعیین ضرب الاجل مناسب و ضوابط جامع بر ارجاع، همراه با ضمانت اجرای ویژه و فراهم نمودن نظارت پذیری مطلوب، می تواند به ارجاع حکیمانه و بی طرفانه و در نتیجه ارتقای کارآمدی دستگاه قضایی و رضایت مندی جامعه کمک نماید.

واژگان کلیدی: مدیریت ارجاع پرونده، معیار ارجاع، سیاست تضمینی، دادرسی بی طرفانه، تضمین دادرسی بی طرفانه

مقدمه

اجرای فضیلت «عدالت» که همواره در کتب و آموزه های دینی، مورد تأکید قرار گرفته، از آمال و آرزوهای هر انسان ذی شعوری است و قطعاً شکوفایی و سرزندگی هر جامعه ای مرهون عملکرد مناسب حاکمان و زمامداران دادگر و قضات عادل خواهد بود. کما اینکه نادیده گرفتن این امر، عقب ماندگی جوامع و استثمار ملت ها و استعمار کشورها را در پی دارد. «حق برخورداری از دادرسی عادلانه» که از اصول مسلم و مترقی «عدالت کیفری» است، نقش بی بدیلی در ارتقای «عدالت اجتماعی» و تأمین «امنیت قضایی» هر جامعه ای دارد و به عنوان یکی از عناصر مهم ضمانت اجرای «عدالت کیفری»، از دیرباز معطوف نظر جوامع بشری و مجامع حقوقی بین المللی بوده و فطرتاً روز به روز نیاز بیشتری به آن احساس می شود. «دادرسی بی طرفانه» به عنوان یکی از مؤلفه های «دادرسی عادلانه»، تأثیر بسزایی در تعالی بخشیدن به حاکمیت قانون و تأمین «امنیت قضایی» جامعه و رضایت مندی مردم دارد. بدیهی است تحقق این امر، جز با حضور مقتدرانه و باصلاحیت دستگاه قضایی و تشبث به دو اصل مهم و راهبردی «استقلال» و «بی طرفی» قضایی امکان پذیر نخواهد بود. «تضمین دادرسی بی طرفانه» که همواره از اولویت های مهم و وظایف عالیة حکومت جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود، فی الواقع از طریق قوه قضائیه و با جذب و استخدام قضات عادل و فراهم کردن امکانات این امر، به وسیله دادرسان و محاکم مستقل و بی طرف، تحقق می یابد. مسلماً سلامت دادرسی در گرو بی طرفی قضات و حفظ بی طرفی نیز مرهون استقلال و کیفیت عملکرد دستگاه قضایی است. بی شک مدیریت حکیمانه و مدبرانه در ارجاع پرونده ها، همراه با معیارهای فراگیر و قانون مند و ضمانت اجرای مناسب، نقش مؤثر و سازنده ای در تمشیت امورات قضایی و تضمین بهداشت فرآیند دادرسی و کارآمدی دستگاه قضایی خواهد داشت.

این مقاله بر آن بوده تا با دستیابی به آراء دادگاه عالی انتظامی قضات و نظرات مراکز علمی و حقوقی، نقش مدیریت ارجاع پرونده ها را در «تضمین دادرسی بی طرفانه» که «عنوانی» منحصر به فرد و پژوهشی نو و بدیع به نظر می رسد، را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نگاه مراجع علمی و تقنینی و مسئولان امر را به اهمیت موضوع به عنوان متغیر مستقل در تضمین دادرسی بی طرفانه جلب کند

و به این مسئله معطوف بوده که مغفول ماندن از مسئولیت مدیران این حوزه در رسیدگی های انتظامی و نادیده گرفتن ایدئولوژی های امر ارجاع که معمولاً از ویژگی نامحسوس و ناملموسی برخوردار است؛ تا چه حد می تواند تضمین بی طرفی در دادرسی کیفری را تهدید نماید و عناصر تشکیل دهنده فرآوری شکلی رسیدگی ها را به مخاطره افکند.

از سوی دیگر نشان دهد که ورود مسئولانه به این حوزه و کاهش تمرکز قدرت مدیران ارجاع و تکیه بر اصل قانون مندی با تعریف و تبیین معیارهای کاربردی و اتکا به شاخصه های ارزیابی رفتار و عملکرد قضات و شفاف سازی قوانین و مقررات این حوزه، تا چه حد قادر خواهد بود، سیاست تضمینی قانون گذار را تقویت و سلامت دادرسی بی طرفانه را تأمین نماید و فرآیند ارجاع بی طرفانه و ضابطه مند را نهادینه سازد و به کنترل رفتار و پادمان عملکرد مدیران و پیشگیری از عوارض و آسیب های ناشی از این امر کمک کند و اعتماد عمومی بیش از پیش جامعه را به اجرای دادرسی بی طرفانه برانگیزد و نظام پاسخ گویی و نظارت پذیری دستگاه قضایی را ارتقا بخشد.

۱. تضمین دادرسی بی طرفانه از طریق «مدیریت در ارجاع پرونده های کیفری»

«حق بهره مندی از ارجاع بی طرفانه»، از مبانی امر ارجاع و حقوق شهروندی محسوب می شود و با وصف اینکه «مدیریت ارجاع پرونده های کیفری» از مؤلفه های رفتار شکلی و اداری در فرآیند دادرسی به شمار می آید و تبلور چندانی در مدیریت قضایی پرونده ها ندارد، لیکن در فرآوری رسیدگی ها و راهبرد مدیریت کلان قضایی کشور، از جایگاه ویژه و فوق العاده ای برخوردار است. ارجاع حکیمانه و عادلانه و فارغ از هرگونه سوگیری و جانب داری و تعلل ناشی از فقدان ضرب الاجل، مدیریت آمیخته به علم و هنری است که در تحقق «عدالت شکلی» و بلکه «عدالت ماهوی» (فلچر، ۱۳۸۴: ۳۵۱) و تضمین سلامت دادرسی بی طرفانه، نقش بسزایی دارد. کاربرد ضوابط شکلی در تحقق عدالت قضایی، چنانچه از مقررات ماهوی بیشتر نباشد، کمتر نخواهد بود. اهمیت دادرسی کیفری به آن است که قانون تمام افراد جامعه محسوب می شود، برخلاف قانون کیفری ماهوی یعنی قانون مجازات که مخاطب آن مجرمین هستند و تا کسی مرتکب جرم نشود، سر و کاری با آن قانون ندارد. (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۳۹).

حق دادرسی در یک دادگاه مستقل و بی طرف، از مهم ترین حقوق شهروندان اجتماع است که در قوانین داخلی و بین المللی بر آن تصریح شده است و هدف از این اصل، تضمین رسیدگی منصفانه و حمایت از مردم سالاری و ارزش های آن از یک سو و حمایت از دادگستری و دستگاه عدالت، از سوی دیگر است. پاسداری از اصل استقلال و بی طرفی قضایی به مفهوم حکومت قانون است (باقری نژاد، ۱۳۹۴: ۲۵۰). در میثاق حقوق مدنی و سیاسی، اعلامیه و کنوانسیون آمریکایی،

کنوانسیون اروپایی، منشور افریقایی و اصول بنیادین استقلال قضایی، کم و بیش به حق برخورداری شهروندان از دادگاه قانونی، صالح، مستقل و بی طرف و رسیدگی بدون تأخیر و در زمانی معقول اشاره داشته و بر اجرای آن تأکید گردیده است (طه و اشرافی، ۱۳۹۰: ۱۳۹). فرآیند ارجاع از مقدمات دادرسی و رکن رکن مدیریت قضایی پرونده‌ها به شمار می‌آید و کلیه کسانی که در پرونده کیفری تصمیم‌گیر هستند یا اقدام و اظهاری له و علیه اصحاب دعوا می‌کنند، مکلف به حفظ بی طرفی و عدم جانب‌داری از اطراف پرونده می‌باشند (ناجی زواره، ۱۳۹۴: ۹۹). بنابراین هر مدیر ارجاعی از حیث اعمال مدیریت و هر دادرسی در رسیدگی‌های خود، باید به گونه‌ای عمل نمایند که جامعه و اصحاب دعوی از قضاوت و رفتار آن‌ها دغدغه و دلهره‌ای نداشته باشند. مقام ارجاع و نهاد دادرسی به عنوان دو نیروی محرکه در تحقق و توسعه عدالت قضایی، رسالت دارند تا از حاکمیت قانون و قانون‌مداری به عنوان ناموس دستگاه قضایی، حفظ و حراست نمایند، چه آنکه جامعه از حاکمیت، انتظار امنیت و آرامش و عکس‌العمل مناسب و به موقع نسبت به پدیده مجرمانه را دارد و تعدی و تأخر در اجرای عدالت را از هیچ مقام و مرجعی بر نمی‌تابد (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۴۰).

مع‌الوصف دو نوع مدیریت در تمثیت امر ارجاع نقش دارند: الف) مدیریت «تشکیلاتی یا سازمانی» که توسط مدیر یا مقام ارجاع حوزه قضایی به عمل می‌آید. ب) مدیریت «نهادی یا شبکه‌ای» که رئیس یا متصدی شعبه مرجوع‌الیه مسئولیت توزیع پرونده‌ها را برعهده دارد. با این تفاوت که گستره حوزه ارجاع در نوع اول، وسیع‌تر از دامنه ارجاع در نوع دوم بوده و مدیر مسئول آن از سمت سازمانی و اداری بالاتری در حوزه قضایی برخوردار است و ارجاع آن با نام شعبه و شخص حقوقی صورت می‌گیرد لیکن در ارجاع درون شعبه‌ای، مسئولیت ارجاع برعهده دادرسی است که مسئولیت تصدی شعبه مرجوع‌الیه را برعهده دارد، برخلاف ارجاع نوع اول که به نام اشخاص حقوقی است؛ در این مرحله، ارجاع به نام اشخاص حقیقی یعنی به نام دادرسی یا شعبه به عمل می‌آید. از این رو، ارجاع اولیه، مقدمه ارجاع ثانویه محسوب می‌شود. اما این دو لازم و ملزوم یکدیگر نبوده و تا ارجاع اولیه صورت نگیرد، ورود به دادرسی و جاهت قانونی نخواهد داشت. بعد از ارجاع اولیه، چنانچه نظام وحدت قاضی در شعبه مرجوع‌الیه، حکم‌فرما باشد و با یک دادرسی نیز اداره شود، مسلماً امر ارجاع درون شعبه‌ای، سالبه به انتفاع موضوع خواهد بود. ولی در صورتی که شعبه مرجوع‌الیه، از دادرسان متعدد برخوردار بوده و امکان رسیدگی به پرونده هم با یک دادرسی فراهم باشد یا شعبه با هیئت دادرسی اداره شود و فرآوری دادرسی، اقتضای گزارش نویسی از پرونده را داشته باشد، چنین ارجاعی برای انتظام مدیریت قضایی پرونده‌های مرجوعه و جلوگیری از انتخاب و گزینش به دلخواه پرونده‌ها توسط دادرسان شعبه، ضرورتی انکارناپذیر است و ورود خودسرانه و

بدون ارجاع ثانویه در رسیدگی به پرونده‌های مرجوعه، شائبه جانب‌داری آن‌ها را رقم خواهد زد. علی‌رغم نقش راهبردی مدیریت ارجاع در تأمین امنیت قضایی و پیشگیری از عوارض و آسیب‌های دادرسی، قانون‌گذار به این بُعد از مدیریت رؤسای شعب، کمتر پرداخته و متصدیان شعب نیز به این بخش از مسئولیت خود قاطعیت و اهتمام چندانی نشان نمی‌دهند. هرچند، عنایت درخور به این امر، می‌تواند در تربیت مدیران لایق و توانمند آینده و بهبود ساختار اداری دستگاه قضایی، نقش بسزایی داشته باشد و قوه قضائیه را از وابستگی به مدیران خارج سازمان، خودکفا و بی‌نیاز گرداند. مع‌الوصف به تفصیل به دو نوع مدیریت در ارجاع و کاربرد آن در دادرسی بی طرفانه اشاره می‌شود.

۱-۱. مدیریت مقام ارجاع

معمولاً فرآیند رسیدگی به پرونده‌های قضایی با امر ارجاع آغاز می‌شود و اولین موضوعی که هر دادگاهی در زمان طرح پرونده لازم است بدان توجه نماید، التفات به موضوع ارجاع و صلاحیت شخص ارجاع‌دهنده است. با ابتناء ارجاع قضایی است که دادگاه جواز رسیدگی به پرونده‌های مرجوعه را می‌یابد و او را ملزم به پاسخ‌گویی می‌کند. کما اینکه رسیدگی خودسرانه و بدون ارجاع، دادرس پرونده را در مظان تخلف خروج از بی طرفی قرار می‌دهد.

دادگاه عالی انتظامی قضات در دادنامه شماره ۱۵۱-۱۳۷۲/۸/۳۰، بیان می‌دارد: «رئیس دادگاه کیفری یک در رسیدگی ابتدائی به موضوعی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری دو بوده و بدون ارجاع، دستورات قضایی صادر نموده، مرتکب تخلف گردیده و از بی طرفی خارج شده است» (کریم‌زاده، ۱۳۷۶: ۳۵۳). مدیر ارجاع پس از واگذاری پرونده‌ها، حق دخالت در رسیدگی‌ها و تحمیل نظرات خود به دادرسان پرونده را ندارد و هرگونه مداخله در فرآیند دادرسی، تعرض به حریم استقلال قضایی قضات محسوب می‌شود.

دادگاه عالی انتظامی قضات در دادنامه شماره ۱۵۰-۱۳۷۷/۴/۲۹ مقرر می‌دارد: «... تخلف معاون مجتمع قضایی در اظهارنظر قضایی نسبت به شکایت واصله، با اینکه در سمت معاونت ارجاع حق اظهارنظر در ماهیت قضیه را نداشته و صرفاً مکلف به ارجاع امر به یکی از شعب دادگاه بوده، مسلم می‌باشد» (کریم‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۶). کیفیت نگارش دستور ارجاع و درج آن در پرونده یا زدن مهر ارجاع و قید کامل مشخصات و سمت مقام ارجاع‌دهنده نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. معمولاً دستور ارجاع بر روی شکوائیه یا آخرین برگ گزارش و در سمت راست و کنار امضاء شاکی یا شخص گزارش‌دهنده یا نامه دادرسان و مراجع مربوط، مکتوب و درج می‌گردد که جزء اوراق اصلی پرونده قضایی و قابل رؤیت و مشاهده برای اصحاب دعوا، وکلا، مراجع و مسئولان قضایی و نظارتی باشد و لازم است از صدور دستور یا الصاق مهر ارجاع در ظُهر اوراق و گوشه و کنار سایر صفحات پرونده خودداری

شود تا علاوه بر جلوگیری از کارسازی و سوءاستفاده در رسیدگی ها و جعل دستورات در اوراق پرونده و ظهر صفحات، مراتب لوث و توجیه نگردد و از سوءظن طرفین دعوا و وکلا و سایر افرادی که به نحوی پرونده در اختیار آنان قرار می‌گیرد، پیشگیری به عمل آید و مانع طرح موضوع در مراجع انتظامی و قضایی و ایجاد تکلف به گزارش‌دهی و دفاع و پاسخ‌گویی شود.

دادگاه عالی انتظامی قضات در دادنامه شماره ۳۴۲ الی ۳۴۵ مورخ ۱۳۹۷/۴/۲۷ با استناد به دفاعیات قضات مشتکی عنه مبنی بر اینکه ارجاع در بدل پرونده صورت گرفته و به رؤیت دادیار محترم انتظامی نرسیده و اعلام موضوع ناشی از سهو قلم بوده، حکم به براءة صادر می‌کند. هرچند امروزه با راه‌اندازی دفاتر خدمات الکترونیکی قضایی، شکوائیه‌هایی که از این طریق حسب مورد به دادگاه و دادسرا ارسال و ارجاع می‌شود از بار این مشکلات تا حدودی کاسته است اما نسبت به سایر موارد کماکان این معضل وجود دارد.

فرآیند ارجاع در حوزه‌های دارای شعب متعدد، امری ضروری است و این وظیفه بر عهده رئیس حوزه قضایی می‌باشد. بر اساس ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بعد از ارجاع پرونده، بدون دلیل و جواز قانونی، نمی‌توان آن را از شعبه مرجع‌الیه گرفت و به شعبه دیگری واگذار نمود؛ تخلف از این امر، طبق تبصره ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری، محکومیت انتظامی را در پی دارد. پدیده «گرفتن قاضی از پرونده» پس از پیامد ممنوعیت «گرفتن پرونده از قاضی» از دیگر عوارض مبسوط‌الید بودن مدیران قضایی است که می‌تواند استقلال و منزلت قضات را مخدوش نماید. اصولاً مدیر هر حوزه قضایی، مسئولیت ارجاع پرونده به نام شعبه را بر عهده دارد و طبق ماده ۳۳۹ مزبور، ارجاع به نام دادرس، به عنوان مدیر ارجاع، غیر مسئولانه و تخلف محسوب می‌گردد؛ زیرا امر ارجاع، موضوع اداری و شکلی است و هر شعبه‌ای، از استقلال قضایی کامل برخوردار بوده و متصدی آن نیز عهده‌دار مسئولیت شعبه می‌باشد و ورود مقام ارجاع به امور داخلی شعب، فاقد وجاهت حقوقی و مشروعیت قضایی است. در نظریه شماره ۷/۴۳۳۸-۱۳۸۱/۷/۲۳ اداره کل حقوقی آمده است: «... آنچه منظور قانون‌گذار است، ارجاع به شعب دادگاه‌ها است نه ارجاع به اشخاص و دادرسان، و لذا هرچند دادرسان، متصدی شعب دادگاه‌ها باشند، ارجاع توسط مقامات مذکور به شعب دادگاه‌ها باید صورت گیرد». و از آنجا که قانون‌گذار، در این باره، ضابطه مناسبی تعیین نکرده است، معمولاً مدیران ارجاع به تدبیر خویش و بر اساس تجربه و در حد شناختی که نسبت به قضات و اوضاع و احوال حوزه قضایی دارند، به امر ارجاع می‌پردازند. در مواد ۴۴۸ و ۴۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری به دو معیار «تخصّص» شعب و «ترتّب» پرونده، در مراجع تجدیدنظر و دیوان عالی کشور پرداخته و استثنائاتی نیز در این باره قائل شده است؛ ملاکی که برای تضمین دادرسی بی‌طرفانه لازم اما کافی به

نظر نمی‌رسد. مقنن در مواد پراکنده این قانون از جمله در تبصره یک ماده ۲۳۵ و بند ب ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری به رسیدگی خارج از نوبت محاکم بدوی اشاره داشته و معیار «ارجاع تناوبی» را به عنوان یک قاعده مسلم پذیرفته است و به تحقیق، مقتضای ذات عدالت هم ایجاب می‌کند تا پرونده‌هایی را که در زمان زودتری به محکمه واصل و ارجاع می‌شوند، در اولویت رسیدگی قرار گیرند. در ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری، تشکیل شعب تخصصی در دادسرا و دادگاه را به تشخیص رئیس قوه قضائیه محول نموده است و عملاً نیز در دادسرا، به ویژه در مرکز کشور و برخی از شهرهای بزرگ، شعب تخصصی ایجاد گردیده لیکن در محاکم، علی‌رغم تصریح قانون‌گذار در ماده ۵۶۶ این قانون و تأکید بر تهیه آیین‌نامه اجرایی آن ظرف شش ماه توسط وزیر دادگستری در تبصره این ماده، اقدام جدی در این خصوص صورت نگرفته است و پس از تصویب آیین‌نامه تبصره فوق در تاریخ ۱۳۹۸/۲/۲۸، رسیدگی به جرائم مقرر، با رعایت صلاحیت ذاتی، متوجه شعب تخصصی شده است و هر جا که شعب تخصصی ایجاد و فعالیت خود را شروع کرده باشد، مقام ارجاع مکلف به «ارجاع تخصصی» بوده و تخلف از این امر مجازات انتظامی را در پی دارد.

فقدان ضابطه و انسجام مطلوب در بخش ارجاع، موجب گردیده تا پدیده موسوم به «خرید قاضی» و سعی در انتخاب قاضی معین و ارجاع پرونده به دادرس خاص، برای صدور رأی به نفع یکی از طرفین (ناجی زواره، ۱۳۹۴: ۲۲۳) شکل بگیرد و رئیس قوه قضائیه وقت با صدور بخشنامه شماره ۱۳۷۹/۲۰۷۰۰-۱/۱۲/۱۳۷۹ به واکنش وادار و با ابلاغ به مراجع قضایی سراسر کشور، خطر این حرکت محیلانه را گوشزد نماید. (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۲: ۲۸۳). خلأ معیار ارجاع کارآمد و فقدان ضمانت اجرای مطلوب و عدم تعیین مکانیسم پاسخ‌گویی مقام ارجاع در واگذاری غیر متعارف پرونده‌ها، به هر مقام ارجاعی این امکان را می‌دهد تا با ارجاع هدف‌مند یا غیرفنی پرونده‌ها، سیاست تضمینی دادرسی بی طرفانه و عادلانه را به چالش کشیده و با سوءاستفاده از خلأ ضرب‌الاجل در ارجاع و معطل گذاشتن آن‌ها، مانع تکمیل تحقیقات و جمع‌آوری به موقع ادله و رسیدگی متعارف به آن‌ها شود یا با نادیده گرفتن صلاحیت دادگاه و جهات رد دادرس، بدون اینکه مسئولیتی متوجه آن‌ها شود، امنیت قضایی شهروندان را به مخاطره افکنده و مسیر دادرسی را به بیراهه سوق دهند.

دادرسانی که در رسیدگی و برخورد با بزهکاران شیوه افراط یا تفریط را در پیش گرفته‌اند و در اجرای قانون حُب و بُغض غیر متعارف داشته و موضع سختگیرانه‌ای را در قبال مجرمین اتخاذ کرده‌اند و به مجازات‌گرا و تندرو بودن مشهورند یا بالعکس؛ به لحاظ نداشتن شجاعت و شهامت قضایی یا داشتن ضعف علمی و سایر شاخصه‌های رفتاری، اهل تساهل و تسامح بوده و با کمترین ابهام در دلایل اثباتی، بدون ارزیابی و انجام تحقیقات قانونی لازم، مبادرت به صدور رأی برائت می‌نمایند یا

به دلیل عدم اعتقاد و باور مناسب به جرم‌انگاری موضوع ارجاع، سیره برائت‌گرایی را برگزیده‌اند و تعصب متعارف قانونی و غیرت قضایی لازم در برخورد با جرایم را ندارند یا به هر دلیل، تابع مقام ارجاع شده‌اند. پرواضح است که واگذاری این قبیل پرونده‌ها، به چنین دادرسانی، نتیجه مطلوب و متعارفی در بر نخواهد داشت؛ چه آنکه با وضع موجود، مقام ارجاع می‌تواند از قضات سرسپرده بهره گیرد و مدیریت پرونده را با اراده خود به پیش ببرد یا با در نظر گرفتن میزان شدت و ضعف رفتار دادرسان در برخورد با متهمان و در قبال هریک از موضوعات مطروحه، شعبه و دادرس دلخواه خود را برگزید و فراخور ضعف آنان، با خودکامکی به امر ارجاع هدف‌مند خود پردازد و حتی نتایج رسیدگی‌ها را از حیث برائت و محکومیت پیش‌بینی نماید.

در ماده ۱۳ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، ملاک ارجاع پرونده به بازپرس و دادیار را بر اساس تناسب اهمیت موضوع، تجربه، تبحر و سابقه کار آنان تعیین شده بود لیکن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، علاوه بر اینکه کماکان نسبت به مرحله دادگاه سکوت اختیار کرده، با حذف ضوابط مقرر در مرحله دادرسی، عملاً به تمرکز قدرت و توسعه اختیارات مقام ارجاع، دامن زده است. در ماده ۴ آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری، ضابطه خاصی را برای امر ارجاع تعیین گردیده و مقام ارجاع را به رعایت آن مکلف کرده است اما در رسیدگی‌های قضایی علی‌رغم اهمیت موضوع، قانون‌گذار ضابطه مناسبی را ترسیم نکرده است. در نظام حقوقی کشورهای پیشرفته جهان، علی‌رغم اهتمام به «سیستم ارجاع اتفاقی پرونده‌ها» (پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۷: ۱۷۸)، هیچ‌گاه در پرونده‌های مهم و متضمن بار سیاسی و امنیتی، به چنین شیوه‌ای اکتفا ننموده و ملاحظات و منافع کشور خود را نادیده نمی‌گیرند. «سیستم ارجاع اتفاقی» یا «رایانه‌ای» هرچند در جلوگیری از پدیده شوم «خرید قاضی» و بیم نفوذ در سیستم ارجاع مؤثر است (ناجی زواره، ۱۳۹۴: ۲۲۴) و پس از ارجاع، مانع اخذ پرونده از شعبه مرجوع‌الیه می‌شود (محسنی و رضایی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۳۰) اما در نظام حقوق کیفری ایران، اتکا به چنین سیستمی، جواب‌گوی نیازهای قضایی کشور نبوده و زمانی مانع اعمال نفوذ اشخاص (یعقوبی زرینی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳۱) خواهد شد که قضات از هر نظر، در یک سطح قرار داشته باشند و تجانس فرهنگی و مذهبی جامعه هدف و نتایج دادرسی‌ها، تأثیر چندانی بر استنباطات قضایی و احقاق حق طرفین دعوا نداشته و شفافیت قوانین هم باب تفاسیر مختلف را مسدود کرده باشد. علاوه بر اینکه استفاده از رایانه، فی‌نفسه، منافات و تعارضی با به‌کارگیری هریک از روش‌های ارجاع ندارد؛ محول نمودن انتخاب ارجاع به سیستم یا عوامل دست‌اندرکار این امر، فی‌الواقع نادیده گرفتن اهمیت ارجاع و حذف مدیریت قضایی از زنجیره دادرسی است.

امروزه کیفیت تصویب و اجرای قوانین و مسکوت ماندن قانون نقل و انتقالات دوره‌ای قضات و چگونگی آیین‌نامه جذب، گزینش و استخدام قضات و کمبود کادر قضایی و اداری و تأمین مالی این امر، میزان تعهد و تخصص دادرسان، پیچیدگی وسایل ارتباط جمعی و لجام گسیختگی فضای مجازی و خلأ نظارت بر عملکرد و رفتار قضات در این حوزه، گرایش‌های سیاسی متأثر از اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی کشور، تراکم و افزایش روزافزون آمار پرونده‌ها، آمار ریزش و انفکاک قضات از دستگاه قضایی و رتبه‌بندی آنان در کارنامه قضایی و سایر عوامل و عوارض موجود، نه تنها عملاً امکان «ارجاع تصادفی پرونده‌ها» را غیرممکن ساخته، بلکه سرعت، قاطعیت و دقت در رسیدگی‌ها را دچار مشکل خواهد کرد و حق برخورداری از دادگاه مستقل و بی طرف شهروندان را به مخاطره خواهد افکند.

۲-۱. مدیریت متصدیان شعب

پس از ارجاع اولیه، متصدیان شعب محاکم، به عنوان کوچک‌ترین واحد اداری و قضایی، مسئولیت ارجاع به نام دادرسان شعبه خود و مدیریت و رصد پرونده‌های مرجوعه، نظارت بر اجرای حقوق شهروندی و کنترل مستمر عوامل دفتری، طبق شرح وظایف سازمانی را به عهده دارند. هرچند قانون‌گذار، در رابطه با رسالت نظارتی متصدیان شعب نسبت به دادرسان زیرمجموعه و کیفیت اعلام تخلفات آنان، موضع مشخصی اتخاذ نکرده است؛ اما مکلفند به محض ارجاع هر پرونده‌ای، مراقبت نمایند که «ضابطه ترتب پرونده‌ها» رعایت گردد و کلیه پرونده‌های مرجوعه، در وقت نظارت یا رسیدگی قرار گیرند و پرونده‌ای از گردونه نظارت دادگاه خارج نشود و در نوبت دهی و تعیین اوقات، از سوی عوامل دفتری، اجحافی صورت نگیرد و در صورت کشف تخلف و جانب‌داری آنان، ضمن گزارش مراتب به مراجع ذی‌ربط، پاسخ‌گویی مسئولیت خود باشند. بنابراین ذیلاً به مدیریت ارجاع هر یک از متصدیان شعب در مراحل و مقاطع مختلف، اشاره می‌شود:

۱-۲-۱. دادگاه کیفری دو

از جمله اختیارات اداری رؤسا یا متصدیان محاکم، ارجاع پرونده به دادرسان شعب در دادگاه کیفری دو و نیز دادگاه انقلاب در هنگام حاکمیت نظام وحدت دادرسی است، متصدیان شعب، در صورت برخورداری از دادرس علی‌البدل، می‌توانند هریک از پرونده‌های مرجوعه را به خود یا دادرس شعبه ارجاع دهند و در مواقع وجود «جهت رد دادرسی» در رسیدگی به پرونده‌ها یا در مواقعی که دادرس پرونده در مظان اتهام خروج از بی طرفی است، با تدبیر در ارجاع درون شعبه‌ای، دغدغه اصحاب دعوا را مرتفع نمایند و از این طریق فرآیند دادرسی را از هرگونه شائبه و انحراف مصونیت بخشند. البته چنین ارجاعی، برخلاف ارجاع اولیه، مانع عدول و رسیدگی رئیس و البته دادرس در غیاب رئیس شعبه، نخواهد بود. در نظریه شماره ۷/۳۶۴۴ - ۱۳۸۲/۵/۵ اداره کل امور حقوقی آمده

است: «رسیدگی به پرونده‌ها وظیفه رئیس دادگاه است و اگر پرونده‌ای را به دادرسی علی‌البدل ارجاع نماید، باز هم حق رسیدگی و صدور حکم در آن مورد را دارد و ارجاع پرونده به دادرسی این حق را زائل نمی‌کند و مانع رسیدگی به پرونده توسط رئیس دادگاه نیست». بنابراین در صورت ارجاع هدف مند و به نام دادرسی، رسیدگی به پرونده توسط سایر دادرسان (به غیر از رئیس)، ممنوع بوده و در صورت، ضرورت ورود به رسیدگی دادرسی دیگر، مراتب بایستی در پرونده منعکس شود.

۲-۲-۱. دادگاه کیفری یک

بعد از ارجاع پرونده دادگاه کیفری یک یا دادگاه انقلاب در جرائمی که مستلزم رسیدگی با تعدد قاضی است، رؤسای شعب و در زمانی که دادگاه فاقد رئیس باشد، عضو مستشاری که سابقه قضایی بیشتری دارد، شخصاً یا با ارجاع پرونده به یکی از اعضای دادگاه، به منظور تهیه گزارش پرونده، اقدام می‌نمایند، هرچند تهیه بی طرفانه گزارش و دقت در انعکاس زوایای پرونده، رسیدگی محسوب نمی‌شود اما به عنوان بخشی از جریان دادرسی، نباید نقش مؤثر آن را در اجرای عدالت قضایی نادیده گرفت و ارجاع هدف مند در این باره را بی تأثیر در تضمین دادرسی بی طرفانه دانست.

۳-۲-۱. دادگاه تجدیدنظر

رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر، به لحاظ قطعیت آرا بسیاری از پرونده‌ها، در مقایسه با مراجع بدوی از اهمیت بیشتری برخوردار است. قانون‌گذار در مواد ۴۴۹ و ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، برخلاف مراجع بدوی، از دو ضابطه «تخصص» و «ترتیب» در ارجاع پرونده‌ها نام برده تا به نوبت و بر اساس تخصص شعب، به پرونده‌ها رسیدگی شود و از حیث زمان طرح و تهیه گزارش آن‌ها نیز در دادگاه عدالت برقرار باشد. بنابراین، پس از «ارجاع تخصصی» پرونده‌ها از سوی مقام ارجاع و ثبت آن‌ها به نام شعبه، متصدیان شعب، مسئولیت مدیریت قضایی پرونده‌ها را برعهده دارند و مکلفند که پرونده‌های مرجوعه را بررسی و گزارش جامع آن را تهیه یا به نوبت به یکی از اعضای دادگاه، ارجاع دهند که گزارش آن را تهیه نمایند.

۴-۲-۱. دیوان عالی کشور

در دیوان عالی کشور نیز قانون‌گذار به دو معیار «تخصص» و «ترتیب»، تأکید دارد و حسب مواد ۴۶۵، ۴۶۶ و ۴۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری رئیس دیوان عالی کشور به ترتیب وصول پرونده‌ها در دفتر کل و با رعایت تخصص شعب و ترتیب پرونده‌ها، به یکی از شعب دیوان ارجاع می‌کند و رئیس هر یک از شعب نیز شخصاً یا به نوبت، آن‌ها را به یکی از اعضای شعبه، به عنوان عضو ممیز واگذار می‌کند تا نسبت به تهیه گزارش پرونده، اقدام نماید.

۲. ابعاد ارجاع

فرآیند هر ارجاع متأثر از دو عنصر مهم و اساسی؛ یعنی «شخص مدیر» و «عمل ارجاع» است. هر چند هر یک از این عوامل، در تحقق عدالت قضایی، نقش فوق العاده‌ای دارند اما کاربرد متولی ارجاع در مدیریت قضایی پرونده‌ها و تضمین دادرسی بی طرفانه، نسبت به اصل عمل ارجاع، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چه آنکه انتخاب مناسب مجری شایسته، تحقق مطلوب ارجاع را هم در پی دارد (نحل، ۹۷) که ذیلاً به ویژگی‌های هر یک اشاره می‌شود:

۲-۱. ویژگی‌های مقام ارجاع

محول شدن امر ارجاع به مدیران قضایی یا معاونین و دیگر قضات ارشد و باسابقه مراجع قضایی، خود مبین حساسیت موضوع و اهمیت فوق العاده امر ارجاع است. از آنجا که رؤسای دادگستری‌ها و حوزه‌های بزرگ قضایی، به لحاظ تنوع وظایف و حجم کار، به تنهایی قادر به انجام این امر نیستند و معمولاً کار ارجاع، به دیگر قضات حوزه‌های قضایی واگذار می‌شود، همین ناپایداری، در عمل مشکلاتی را فراهم آورده است. هر چند مقام ارجاع در رسیدگی ماهوی به پرونده‌ها، نقش مستقیمی ندارد و پس از ارجاع، از مداخله در دادرسی ممنوع بوده لیکن به لحاظ اختیارات فوق العاده مقام ارجاع و فقدان ضرب الاجل و ضابطه مناسب قانونی برای ارجاع، ایجاب می‌نماید تا در انتخاب مقام ارجاع به تعهد و تخصص و تبحر یا حسن فاعلی و حسن فعلی آنان، توجه ویژه گردد و در تقابل این دو، حسن فاعلی بر حسن فعلی ترجیح داده شود (مطهری، ۱۳۵۲: ۲۷۱) تا بدین وسیله بتوان با «ارجاع حکیمانه و مدبرانه» خود، هم «عدالت قانونی» و هم «عدالت اخلاقی» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۶۸) در ارجاع پرونده‌ها را محقق گردانند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: خیر من الخیر معطیه، و شر من شر فاعله، عمل کننده به خیر، بهتر از عمل خیر است و بدتر از بدی، خود بدکار است. (حرانی، ۱۳۸۹: ۸۹) و امام علی (ع) می‌فرماید: «نیکوکار از کار نیکویش بهتر، و بدکار از کار بدش، بدتر است». (فولادوند، ۱۳۸۷، حکمت ۳۲: ۴۲۳).

موقعیت و جایگاه مقام ارجاع، علی‌الخصوص در سمت‌های استانی و کشوری، به نحوی است که در صورت فقدان صلاحیت لازم، با ارجاع هدف مند و حتی بدون مداخله در امر دادرسی، به خواسته خود جامه عمل پوشانده و فرآیند دادرسی را با چالش جدی مواجه نماید و بدون آنکه رد و آثاری از عملکرد جانبدارانه خود بر جای بگذارد، کیفیت نامناسب رسیدگی‌ها را متوجه دادرسی پرونده کرده و خود را از آثار زیان بار و تبعات چنین ارجاعی، مصون بدارد کما اینکه با وضع موجود، مراجع نظارتی و انتظامی نیز به لحاظ مسئولیت و مباشرت قضات در رسیدگی‌ها و انتظارات قانونی از انجام دادرسی مطلوب از هر قاضی واجد صلاحیت و برخوردار از ابلاغ قضایی، چنانچه شرایط شکلی و قانونی امر

ارجاع را احراز نمایند و مانعی در ارجاع «تخصصی» و «تناوبی» آن‌ها مشاهده نکنند، به لحاظ فقدان مسئولیت مستقیم مقام ارجاع در رسیدگی‌ها، مسئولیت هرگونه تخلف و اتهام، در بادی امر، متوجه شخص دادرس رسیدگی‌کننده به پرونده می‌دانند. مع الوصف سهم مقام ارجاع در این زنجیره قضایی، به نحوی است که قضات بدون اذن و دستور ایشان، اجازه رسیدگی به پرونده‌ها را ندارند و از آنجا که امر قضا از شئون باری تعالی و پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) می‌باشد و در عصر غیبت حضرت صاحب‌الامر (عج) در ولایت فقیه متعین بوده و قضات با یک واسطه، ابلاغ قضایی را از رئیس قوه قضائیه دریافت و جواز پرداختن به امر قضا را پیدا می‌کنند، از این رو، برخورداری از شرایط و صلاحیت قضاوت و اصدار ابلاغ دادرسی از ویژگی‌های مقام ارجاع است تا انقطاعی در سلسله فرآیند قضایی توسط افراد فاقد صلاحیت به عمل نیاید. بنابراین مقام ارجاع بایستی از نظر علمی و مهارت و تجربه قضایی سرآمد مجموعه باشد و نسبت به ناسخ و منسوخ بودن قوانین داخلی و بین‌المللی، اشراف لازم داشته باشد و از صلاحیت مراجع و تشکیلات قضایی، غیرقضایی و شبه‌قضایی موجود و موقعیت و محدوده جغرافیای حوزه که می‌تواند در تشخیص دادگاه صالح و ارجاع بجای و قانونی پرونده‌ها مؤثر باشد، مطلع باشد؛ تا از نقل و انتقال بی‌رویه پرونده‌ها و متهمین بازداشتی به دیگر مناطق و سایر عوارض و آسیب‌های احتمالی پیشگیری به عمل آورد.

مدیر ارجاع باید رازدار و امانت‌دار باشد و در ارجاع پرونده‌ها، استقلال و بی‌طرفی خود را حفظ کند و به گونه‌ای رفتار نماید که اعتماد عمومی و اطمینان اصحاب دعوا به دستگاه قضایی فراهم کند. مدیر ارجاع بایستی در قانون‌مندی و قانون‌مداری اسوه و الگو باشد و نسبت به اعمال نفوذ و توصیه و توصیه‌پذیری از حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار باشد. نه تنها، به سفارشات ناروا توجهی نکند بلکه خود نیز از این صفت رذیله به دور باشد و از تهدیدات و فشارهای غیرقانونی بر مجموعه، به نحو ممکن جلوگیری و از قضات مستقل و شجاع، حمایت قانونی لازم را به عمل آورد. و برای درک صحیح و احراز سریع موضوع جرم و تطبیق آن با عنوان قانونی و تشخیص صلاحیت مراجع رسیدگی‌کننده از قدرت استنباط و شم قضایی و قابلیت‌های علمی و عملی لازم بهره‌مند باشد و از نظر علمی و اطلاعات حقوقی، سرآمد مجموعه باشد و از این جهت دچار روزمرگی نگردد تا در هدایت و مدیریت قضایی و مشاوره به همکاران و انتخاب و ارجاع مناسب و تخصصی پرونده‌ها به مراجع صالحه و نماند و با آگاهی از آمار موجودی شعب و سرعت و دقت دادرسان در رسیدگی به پرونده‌ها، به‌ویژه در مواردی که مستلزم رسیدگی خارج از نوبت است، دقت خود را به کار گیرد تا در فرآیند دادرسی‌ها خللی وارد نشود.

مقام ارجاع نباید از اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور به دور باشد و علاوه

بر داشتن ششم قضایی، بایستی از ششم سیاسی کافی نیز برخوردار باشد تا در جریانات و هیجانان سیاسی و هیاهوهای حزبی و جناحی خود را نبازد و تحت تأثیر تهدیدات و تطمیع‌ها قرار نگیرد و با شناخت نسبی از جناح و احزاب و گروه‌های مخالف و معاند و محارب، مراقبت نماید تا در ارجاع پرونده‌های مطروحه، بازی نخورد و مراجعات مکرر و تجمعات غیرقانونی، صلابت و تقوای سیاسی او، تحت الشعاع قرار نگیرد. بی تردید مقام ارجاع بایستی از چنان شهامت و شجاعتی برخوردار باشد که واکنش‌های حزبی و جناحی و اقدامات و تهدیدات گروهک‌های ضدانقلاب و مجرمان خطرناک او را مرعوب نسازد (امیری، ۱۳۹۵) و از سلامت نفس دادرسان شناخت کافی داشته باشد و در مواردی که بیم اعمال نفوذ یا غرض‌ورزی یا دغدغه بجای اصحاب پرونده، نسبت به شعبه و دادرسی وجود دارد هرچند از موارد رد دادرس نباشد لیکن چنانچه بی طرفی دادرسان در مظان اتهام قرار می‌گیرد و آن‌ها را به تکلف و می‌دارد، با معرفی دادرس علی‌البدل به شعبه یا در صورت تنوع شعب، از ارجاع به آن شعبه احتیاط کرده و بعد از واگذاری پرونده، به جز در مواردی که قانون تجویز کرده است، از اخذ پرونده‌های مرجوعه اجتناب نماید و به استقلال و بی طرفی قضات در رسیدگی‌ها، احترام بگذارد و در بالا بردن شأن و منزلت آنان دریغ نرزد و هیچ‌گاه به منظور جلوگیری از رسیدگی به پرونده‌ای خاص توسط دادرسان، به حربه‌های غیرقانونی و انتقال و جابه‌جایی دادرسان متوسل نشود و از خلأ قانونی فقدان ضرب‌الاجل در ارجاع، مسئولیت‌پذیر و دلسوز عمل نماید و مراجعات بالای مردمی و تراکم کاری، او را از مطالعه اجمالی پرونده‌ها باز ندارد و سختی کار او را به ستوه در نیاورد (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۵۷۷) و سرخورده و ناامید نگرداند. با نگرش عمیق به وضع موجودی آمار شعب، از حیث حجم و نوع جرائم و میزان مجازات و استعداد شکات و متهمین و زمان‌بر بودن تحقیقات و صعوبت در رسیدگی پرونده‌ها، همواره از سعه صدر دادرسان و موقعیت و حضور آنان در شعبه اطلاع حاصل کند و فارغ از هرگونه حواشی، تنها به خدا، قانون و وجدان خود، رجوع نماید.

۲-۲. ویژگی‌های امر ارجاع

«ارجاع» یکی از ارکان اصلی دادرسی عادلانه است (الهیاری، ۱۳۸۹) که در امر کیفری به لحاظ سروکار آن با جان، مال، شرف و آزادی انسان‌ها، از اهمیت و حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در ارتکاب برخی جرائم، از جمله جرائم امنیتی و عمومی که احساسات جامعه را جریحه‌دار کرده و از این رو، قانون‌گذار با رویکرد امنیت‌محور، رسیدگی خارج از نوبت، سریع و غیرعلنی آن‌ها را جایز دانسته، امر ارجاع، نقش راهبردی و سازنده‌ای در این باره ایفا می‌کند. و در چنین اوضاع و احوالی که مدعی العموم دغدغه و سودای برقراری نظم و امنیت در جامعه را در سر دارد و اغلب بر بازداشت متهم، تأکید می‌نماید، چنانچه ارجاع و مدیریت قضایی این قبیل پرونده‌ها به درستی، انجام نگیرد؛ فرآیند

دادرسی از شکل واقعی و معمول خود، خارج خواهد شد (مهدوی پور و شهرانی کرانی، ۱۳۹۷: ۹۴). هرچند کاربرد ارجاع به لحاظ ویژگی نامحسوس و ناملموس آن، چنان باید و شاید، به نظر نمی‌آید اما نقش محوری و حساس مدیر ارجاع در تنظیم روابط اشخاص و معادلات رسیدگی‌ها، در چنین مواقعی، بسیار مؤثر خواهد بود. هنر مقام ارجاع به آن است که ضمن توجه به احساسات جامعه و تألمات ناشی از این قبیل جرائم، هیچ‌گاه از حق و حقوق دفاعی متهم غافل نشود و حق برابری که مبنای اصل بی‌طرفی و مقدم بر قانون و برتر از آن است (توحیدی و رشیدی، ۱۳۹۵: ۱۳) و در همه حال بر اجرای آن تأکید گردیده را مراعات کرده و با در نظر گرفتن قابلیت‌های دادرسان و موضوع پرونده‌ها، مبادرت به امر ارجاع نماید. در حقوق فرانسه، عمل ارجاع، از «ترتیبات اداره قضایی» بوده و از این رو، مستلزم استدلال و شکایت نمی‌داند لیکن به جهت اهمیت ویژه آن، انجام آن توسط مرجع قضایی مورد تأکید است (رستمی غازی، ۱۳۹۶: ۱۴۸).

در نظام حقوق کیفری ایران، ارجاع از قوانین آمره محسوب و اراده برخلاف آن نافذ نمی‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸ [د]: ۲۹۵۲). ارجاع در نظام فقهی و سیاست جزایی اسلام زمانی شأن و کمال مطلوب خود را می‌یابد که علاوه بر صلاحیت و شایستگی شخص ارجاع‌دهنده و صحت اعمال فرآیند ارجاع، اخلاص در انجام آن نیز به خوبی احساس گردد. بنابراین، به منظور تحقق یک ارجاع خوب، لازم است که قبل از محول نمودن پرونده به شعبه، تمام جوانب امر و ابعاد موضوع در نظر گرفته شود و علاوه بر مطالعه اجمالی پرونده‌ها، از اوضاع و احوال موجود و مصالح عمومی، زیان‌دیده و بزهدکار غافل نگردد و کیفیت نسبی آثار زیان‌بار جرم و پیامدهای ناشی از رسیدگی‌ها و نقش پیشگیری در جرائم معطوف نظر قرار گیرد و با توجه به تخصص شعب و معیارهای قانونی و عرفی، امر ارجاع به عمل آید.

مع الوصف جای این سؤال است که آیا مقررات ارجاع در فرآیند دادرسی، از اصول دادرسی محسوب می‌شود یا در زمره تشریفات دادرسی قرار می‌گیرد؟ و آیا تشریفات دادرسی مصرحه در تبصره ماده ۴۵۵، با اصول دادرسی مقرر در بند «ب» ماده ۴۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری، به یک معنا است یا از تعبیر متفاوتی برخوردار است؟ و اصولاً رسیدگی بدون ارجاع، نقض دادرسی و بی‌اعتباری آرا را در پی دارد یا مؤثر در مقام نمی‌باشد؟ از آنجا که در قانون، تعریف روشنی از اصول و تشریفات دادرسی ارائه نکرده و مرز این دو را مشخص ننموده است؛ علمای حقوق نیز دیدگاه یکسانی در این باره ندارند. برخی معتقدند که این دو به یک معنا بوده و عده‌ای نیز بر متفاوت بودن آن‌ها، نظر دارند. برای «اصول دادرسی» چهار ویژگی؛ دائمی، کلی، ارزشی و انتزاعی ذکر نموده‌اند و نقش راهبردی اصول دادرسی را در مقام اجرای قوانین، از مهم‌ترین خاصیت آن، بر شمرده‌اند (محسنی، ۱۳۸۵: ۱۲۹) و اصول دادرسی

را به ریشه‌دارترین، بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین مقرراتی که در یک دادرسی باید رعایت شود تعریف کرده‌اند (زاهدی و سرگزی، ۱۳۹۸: ۸۰) که وجود آن‌ها باعث پایداری و دوام و نبود آن‌ها، موجب از هم گسیختگی حیات دادرسی و مشروعیت آن می‌گردد (باقری‌نژاد، ۱۳۹۴: ۳۶۰) و تشریفات دادرسی را دسته‌ای از اصول و قواعدی دانسته که تأثیری در احقاق حق ندارد (عبده، ۱۳۸۳: ۷) و مقامات قضایی باید در جریان اداره جلسه رسیدگی و در تمام مراحل دادرسی و مراجع قضایی به آن‌ها توجه نمایند (رحمدل، ۱۳۹۷: ۱۸۶) و به دو قسم، تشریفات الزامی و با درجه اهمیت بالا که عدم رعایت آن موجب نقض رأی می‌شود و تشریفات اختیاری که چنانچه رعایت نشود، به اساس و بنیاد دادرسی ایرادی وارد نمی‌کند، تقسیم کرده‌اند (زاهدی و سرگزی، ۱۳۹۸: ۸۶).

نهاد «ارجاع» در زمره اصول بنیادین دادرسی قرار گیرد؛ چه آنکه با ویژگی کلی و دائمی خود، در هر مرحله از مراحل دادرسی، به عنوان مقدمات رسیدگی، در راهبرد مدیریت قضایی پرونده‌ها، نقش اساسی دارد و میان دو حکم شرعی مقدمه امر ارجاع و ذی‌المقدمه دادرسی، ملازمه عقلی برقرار بوده و فی الواقع، موضوع ارجاع برای دادرسی، مقدمه وجودی است نه مقدمه وجوبی (مظفر، ۱۳۷۸: ۲۹۴ و ۳۷۱). از این رو، نادیده گرفتن اصل ارجاع در قضاوت، صلاحیت دادرسی رسیدگی‌کننده را مخدوش و زنجیره قضایی و سلسله فرآیند دادرسی را قطع خواهد کرد و تخلف از آن، به درجه‌ای از اهمیت برخوردار است که نقض دادرسی و بی‌اعتباری رأی صادره را در پی خواهد داشت.

۲-۳. معیارهای ارجاع

در نظام حقوق کیفری ایران، «امر ارجاع» مبتنی بر سیاست، «مدیرمداری» است و ضابطه، نقش چندانی در این زنجیره قضایی ندارد؛ هرچند چنین رویکردی، به دلیل اینکه مقام ارجاع را درگیر تشریفات و ارزیابی ضوابط نمی‌کند و زمان کمتری را به خود اختصاص می‌دهد، در جلب رضایت سریع شهروندان و اجرای فوری عدالت مؤثر است لیکن در مقایسه با ارجاع مبتنی بر ضابطه و قانون که نیازمند صبر و حوصله و تطبیق و بررسی موضوع است، با عدالت، سازگاری بیشتری دارد؛ زیرا «اجرای قانون، درگذر زمان، خطر بی‌عدالتی را از میان بر می‌دارد» (فلچر، ۱۹۳۹: ۳۴۳) و نظارت بر رفتار مقام ارجاع را تقویت و مانع تمرکز قدرت و فساد آن‌ها می‌شود و دادرسان مرجوع‌الیه را نیز از اتهام سرسپردگی و مخاطرات توصیه و توصیه‌پذیری مصونیت می‌بخشد.

۱-۳-۲. معیارهای قانونی

قانون‌گذار، با بازنگری از سیاست‌های تضمینی خود و تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲، و تصریح به دو ضابطه «تخصص» و «ترتیب» در دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر، گام مهمی در جهت نظام‌مند نمودن سیستم ارجاع برداشت. دیوان عالی به عنوان بالاترین مرجع

عالی قضایی کشور، اصولاً مشتمل بر دادرسانی است که از قابلیت‌های علمی و عملی و تجربه کاری بیشتری نسبت به سایر مراجع قضایی برخوردار است و پس از آزمون‌های لازم به این مجموعه راه می‌یابند. از این رو، نتایج دادرسی‌ها در این مرجع، تفاوت فاحشی نداشته و معمولاً دغدغه کمتری از این حیث وجود دارد اما به لحاظ حساسیت جایگاه و کیفیت طرح پرونده‌های قضایی به عنوان آخرین مرحله از مراحل دادرسی و سابقه اتفاقات ناخوشایند در ترتب رسیدگی‌ها، قانون‌گذار را بر آن داشت تا به وضع نابسامان موجود پایان دهد. در ماده ۴۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، بعد از واژه «تخصص» به ذکر واژه «شعب» در دادگاه تجدیدنظر پرداخته است که در ماده ۴۶۵، اشاره‌ای نکرده است. قید عموم و اطلاق چنین لفظی، ابهاماتی را به وجود آورده که آیا منظور از واژه «تخصص» در این ماده، «تخصص شعب» از حیث کیفری و حقوقی است یا تخصص هر یک از این رشته‌ها را هم، در بر می‌گیرد؟

بی‌تردید، تخصص هر شعبه‌ای منوط به تخصص دادرسان آن شعبه است و تخصصی نمودن شعب بدون در نظر گرفتن تخصص قضات آن، موجه به نظر نمی‌رسد و فی الواقع تخصص شعب در پرتو تخصص دادرسان آن تجلی می‌یابد. طبق ماده ۴۷۱ این قانون که شعب دیوان عالی کشور را به شعب کیفری و حقوقی تقسیم نموده است و اصدار آراء وحدت‌رویه و نیز آراء اصراری که حسب تخصص کمیسیون‌های حقوقی و کیفری از رسالت ذاتی این مرجع برشمرده است، در بادی امر، چنین استنباط می‌شود که واژه «تخصص» به دو بخش کیفری و حقوقی اختصاص دارد لیکن با عنایت به ماده ۵۶۶ قانون مرقوم و آیین‌نامه شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضایی مصوب ۱۳۹۸/۲/۲۸ معنا و مفهوم عام‌تری از این واژه اقتباس می‌گردد و تخصصی شدن هر یک از شعب بر اساس نوع جرائم و دعاوی را در بر می‌گیرد و در حال حاضر که آیین‌نامه تخصصی شعب دادرسان و دادگاه کیفری بر حسب ۱۲ نوع جرم تصویب و ابلاغ گردیده، دادرسان هر یک از شعب کیفری نیز بر همین مبنا منصوب و پرونده‌ها هم، بر این اساس به شعب ارجاع می‌شود. بنابراین ذکر واژه «شعب» بعد از واژه «تخصص» تفاوت و تأثیر در این رابطه نداشته و تقسیم‌بندی شعب به کیفری و حقوقی و حتی اختصاصی شدن هر یک از انواع شعب کیفری به منظور رسیدگی به پرونده‌های موضوع جرائم مواد مخدر، قاچاق، قتل و... از دیرباز در دیوان عالی کشور، وجود داشته است لیکن تدوین و تصویب با تأخیر آیین‌نامه تبصره ماده ۵۶۶ مزبور و مسکوت ماندن قانون نقل و انتقالات قضات، چنین به نظر می‌رسد که انسجام عملی و اسلوب خاصی در احراز تخصص و جانمایی دادرسان وجود نداشته باشد و معمولاً مبتدیان منصب قضا، از اینکه چگونه و به چه نحو و طی چند سال می‌توانند حائز تخصص مطلوب شوند کماکان حیران و بلا تکلیفند و چنین متصور است که «اراده»

بیش از تجربه و سنوات خدمتی و قابلیت‌های علمی و اخلاقی، ملاک و مناط اعتبار در احراز تخصص و فعالیت در شعب کیفری یا حقوقی باشد.

دادگاه تجدیدنظر نیز که نسبت به مراجع بدوی در درجه بالاتری قرار داشته و متشکل از شعب حقوقی و کیفری است، به منظور تجدیدنظر از آراء مراجع حقوقی و کیفری و رسیدگی توسط دادرسان متخصص هر رشته، به صراحت از «تخصص شعب» نام برده تا از این طریق، مانع ارجاع پرونده‌های کیفری به دادرسان متخصص در امر حقوقی یا بالعکس شود. رویکردی تخصصی که قانون‌گذار سابقاً چندان حساسیتی بدان نداشت و حتی طبق ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، اجازه ارجاع پرونده‌های کیفری به شعب حقوقی و پرونده‌های حقوقی به شعب کیفری را حسب ضرورت داده بود؛ اگرچه کماکان نیز باتوجه به تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که صرفاً به تبدیل دادگاه‌های کیفری استان و عمومی جزایی به دادگاه کیفری یک و دو پرداخته، ابهاماتی را در عدم نسخ ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، پدید آورده و «ارجاع تخصصی» را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. از این رو معیار تخصص شعب در دادگاه تجدیدنظر، صرفاً اختصاص به شعب حقوقی و کیفری ندارد و با وجود اهمیت موضوع و ورود مقنن به این حوزه، اهتمام چندانی نسبت به این امر صورت نگرفته و ضمانت اجرای خاصی که بتواند مقام ارجاع را ملزم به پاسخ‌گویی به کیفیت ارجاع نماید، تعیین نکرده است.

علاوه بر ضابطه «تخصص شعب» در امر ارجاع، ملاک «ترتیب پرونده‌ها» از دیگر معیارهای قانونی در دیوان عالی کشور و محاکم تجدیدنظر محسوب می‌شود. قانون‌گذار در مراجع بدوی، به صراحت به چنین امری در قانون نپرداخته است اما به طور ضمنی در برخی از مواد قانونی، می‌توان چنین سیاستی را احراز نمود. در تبصره یک ماده ۲۳۵ و بند ب ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری با اجازه رسیدگی خارج از نوبت پرونده‌ها، فی الواقع، «ترتیب» در فرآیند ارجاع را به عنوان یک ضابطه غیرقابل انکار و اصول مسلم حقوقی پذیرفته است و به تحقیق؛ عدالت و منطق حقوقی نیز ایجاب می‌کند؛ پرونده‌هایی را که در زمان زودتری به محکمه ارجاع و واصل می‌شوند و ضرورتی به رسیدگی خارج از نوبت آن‌ها وجود ندارد، در اولویت رسیدگی قرار گیرند و طبق مواد ۲ و ۳ «دستورالعمل حفاظت از اسناد، اطلاعات و ادله پرونده‌های قضایی مصوب ۱۳۸۵ رئیس قوه قضاییه» بایگان شعب مراجع بدوی، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور موظف به ثبت پرونده‌ها هستند.

در دیوان عالی کشور ملاک «ترتیب» در ارجاع پرونده‌ها، زمان وصول و ثبت آن‌ها در سیستم رایانه است و به غیر از مواردی که رسیدگی خارج از نوبت آن‌ها تجویز شده و طبق ماده ۴۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، تشخیص چنین امری با مقام ارجاع است، واگذاری خارج از نوبت پرونده‌ها،

تخلف از قوانین موضوعه یا خروج از بی طرفی را در پی دارد. هر چند بررسی و نظارت در این باره، با تکلف و صعوبت خاصی همراه است و چنانچه در رسیدگی به تخلفات انتظامی، نسبت به بررسی و راستی آزمایی امر ارجاع پرداخته شود، که البته تا به حال هم، مرسوم و معمول نبوده؛ نه تنها دون شأن و منزلت قضات عالی رتبه دیوان و تجدیدنظر تلقی و مستلزم صرف وقت و هزینه خواهد بود بلکه شبهه سوء جریان و جانب داری در رسیدگی های انتظامی را هم فراهم خواهد آورد و این سؤال را در اذهان تداعی خواهد کرد که چرا و به چه علت مراجع نظارتی درصدد بررسی و کشف تخلف از چنین مقامی برآمده اند. از این رو جز در مواقع بازرسی و ارزیابی عملکرد مقام ارجاع و در موارد خیلی حاد و حساس یا در مواقع گزارش و شکایت انتظامی، کنکاش در بررسی صحت و سقم موضوع ارجاع را ممتنع کرده است و از سوی دیگر حجم وارده پرونده ها و لزوم مطالعه اجمالی برای تشخیص و تطبیق موضوع و بررسی لزوم خارج از رسیدگی بودن آن ها و تعیین مناسب شعب و ترتیب صدور دستور ارجاع و منطبق با تناوب زمان ثبت کل پرونده ها و ارسال فیزیکی آن ها به شعب و پیچیدگی بررسی موضوع را دشوار ساخته و نمی توان چنین ادعا نمود؛ که کلیه پرونده های وارده به دیوان، در یک زمان ثبت کل و ارجاع می شوند و به شعب مرجوع الیه تحویل و در آنجا نیز بر همین منوال، تحت نظارت و رسیدگی قرار می گیرند، هم زمان نیز رسیدگی و مختومه می شوند. بدیهی است که هر شعبه، از حیث آمار پرونده ها و تعداد دادرسان و قابلیت های قضایی و حضور دائم در محل کار و کیفیت پادمان بر عوامل دفتری و مراعات در گزارش نویسی و تهیه و تنظیم آن و سایر عوامل مؤثر در رسیدگی ها متفاوت خواهد بود اما با وجود این، چون «ارجاع تناوبی» مانع از معوق گذاشتن بلا دلیل پرونده ها خواهد شد، همین امر خود تا حدودی در تضمین دادرسی و پیشگیری از آسیب های این حوزه پیامد مثبتی داشته است. اگرچه عملاً نظارت و بازرسی های انتظامی تاکنون نسبت به دیوان عالی کشور به اجرا در نیامده و تداوم چنین رویکردی، ارزیابی امر ارجاع را ناکام و کارآیی تعیین هر نوع ضابطه ای را خنثی خواهد کرد.

۲-۳-۲. معیارهای عرفی

علاوه بر دو ضابطه قانونی «تخصص» و «ترتیب»، دو شاخصه مهم و اساسی عرفی؛ یعنی معرفت نسبت به «پرونده ها» و آمار موجودی آن ها و احراز «صلاحیت» محاکم و شایستگی دادرسان شعب، نقش مؤثر و سازنده ای در تضمین دادرسی بی طرفانه و کارآمدی نظام قضایی کشور دارد. شرایط قضاوت و توجه به عقل، بلوغ، اسلام، ایمان، عدالت، طهارت مولد، ذکوریت، بینایی، اجتهاد و ضبط و قدرت حافظه (خمینی، ۱۳۷۰: ۲۴۵) و صفات قاضی یعنی مؤمن، عادل، عالم، متفلسف، حاذق، پاکدامن، شجاع، صبور، حلیم (محمدی گیلانی، ۱۳۶۲: ۲۲)، و علم و اطلاع به وظایف

محوه و اوضاع و احوال پرونده‌ها و نوع و موضوع جرم و درجه اهمیت و سبک و سنگین بودن پرونده‌ها و میزان آمار آن‌ها و آگاهی از وضعیت اعتقادی، اخلاقی، علمی، مدیریتی و نظارت بر کارکنان شعبه دادرسان، از جمله مؤلفه‌های است که در فرآیند ارجاع مؤثر بوده و مانع افزایش سیاهه آمار و تراکم و انباشت پرونده‌ها و رسیدگی نامناسب، صدور قرار عدم صلاحیت و قرار امتناع از رسیدگی دادرسان و اطاله دادرسی و سرگردانی و نارضایتی شهروندان از دستگاه قضایی می‌شود. بدیهی است، ارجاع تصادفی و عدم مطالعه پرونده و ملاحظه شاخصه‌های دادرسی از سوی مقام ارجاع، در صورت فراهم بودن شرایط و توانمندی‌های علمی و عملی دادرسان، چندان لطمه‌ای به اجرای عدالت وارد نمی‌سازد و شعبه مرجوع‌الیه می‌تواند با اتخاذ تصمیم قانونی، این نقیصه را برطرف نماید و تا حدودی، از مخاطرات احتمالی جلوگیری نماید؛ هرچند پس از گزینش و دریافت ابلاغ قضایی، تا زمانی که از سوی «دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضات»، حکم قطعی بر رد صلاحیت دادرسان صادر نشود، اصل بر صلاحیت قضایی آنان خواهد بود.

پرواضح است که جمع‌آوری ادله و رسیدگی به این امر، یک بازه زمانی خاصی را به خود اختصاص می‌دهد و در این فاصله، امکان قضاوت و رسیدگی بدون صلاحیت قضایی به بسیاری از پرونده‌ها فراهم بوده و چه بسا با کنکاش و راستی‌آزمایی در این باره، درصد قابل توجهی را آمار این قبیل پرونده‌ها به خود اختصاص دهند که به لحاظ محرمانه بودن فرآیند رسیدگی و ابلاغ آراء، اقدامی در جهت احقاق حق آن‌ها صورت نمی‌گیرد و مقام ارجاع نیز از طرح پرونده‌ها و حتی محکومیت آن‌ها، با خبر نشده و کماکان به امر ارجاع به این قبیل قضات بپردازد؛ رویکردی که با روح عدالت و سیاست تضمینی قانون‌گذار در تغایر و تعارض است.

بی‌شک، در چنین شرایطی، عرف مسلم قضایی ایجاب می‌کند، احتیاط لازم به عمل آید و حتی المقدور از ارجاع پرونده‌ها، به‌ویژه پرونده‌های مهم، به قضات مسئله‌دار خودداری شود و به گونه‌ای تدبیر نمود که هم شأن قضایی قضات محفوظ بماند و هم رسیدگی‌های قضایی دچار مشکل نشود. بنابراین، توجه به هنجارهای ارجاع، امری ضروری است و اهتمام در این باره، از انتظارات جامعه و آرمان‌های دستگاه قضایی است؛ چه آنکه «در گذشته صرفاً بر قانونی بودن اعمال و تصمیمات از حیث رعایت تشریفات و قواعد مقرر در قوانین و مقررات مربوط تأکید می‌شد اما امروزه بر ضرورت ارائه کارآمد خدمات قضایی تمرکز شده است» (تنگستانی، ۱۳۹۷: ۱۳۸).

اصولاً هر تکلیفی در اسلام با علم و یقین محقق می‌گردد و مسائل قضایی نیز فارغ از این حلقه نیست (مغنیه، ۱۴۰۴: ۳۰) و به‌جا آوردن این امر نیازمند تخصص، ظرافت، دقت و حساسیت فوق‌العاده‌ای است. هرچند صدور دستور ارجاع و محول نمودن پرونده یک امر شکلی و اداری

است اما چنین تصمیمی فی الواقع نوعی قضاوت و بخشی از فرآیند دادرسی را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل، کارگزار آن باید دارای ابلاغ دادرسی باشد؛ چه آنکه این مقام ارجاع است که تصمیم می‌گیرد؛ چه پرونده‌ای با چه ویژگی‌ای، به چه شعبه‌ای یا دادرسی با چه تخصصی و قابلیت‌هایی و با چه شاخصه‌ای محول شود. با فرمان او است که عملیات قضاوت شروع می‌شود و چرخ عدالت به حرکت درمی‌آید و در مقاطع و مسائل قضایی مطروحه نسبت به کم و کیف رسیدگی‌ها و نحوه رفتار و عملکرد قضات و جانمایی دادرسان به ایفای نقش می‌پردازد. بنابراین معرفت اجمالی از پرونده‌ها و موضوع مطروحه، شغل، سمت، جنسیت، سن و سال و شخصیت و سوابق محکومیت و طرح پرونده‌های متعدد جریانی متهمین و در بازداشت بودن و نبودن آن‌ها و تعداد معاونین و شرکای جرم، اطلاعات مؤثر در اجرای قواعد تعدد و تکرار بزه و سایر ضوابط و مقررات دادرسی، تأثیر بسزایی در کیفیت رسیدگی‌ها داشته و حتی آگاهی از حیث زمان وصول و تعداد جلد پرونده‌ها و حجم آن‌ها و آمار وارده و موجودی شعب، در انتخاب شعب و مراجع صالحه و رسیدگی توأمان به اتهام شرکای جرم و معاونین در شعب واحد و تجمیع پرونده‌های مطروحه و تسریع در فرآیند دادرسی‌ها و ارزیابی دلایل و احراز و انتساب بزه به مرتکبان جرم و اثبات بی‌گناهی متهمان و دیگر تشریفات و اصول ناشی از این امر، بی‌تأثیر نخواهد بود.

علاوه بر علم اجمالی نسبت به پرونده‌ها و وضعیت آماری شعب، از دیگر شاخصه‌های عرفی ارجاع، شناخت صلاحیت دادگاه و شایستگی دادرسان در هنگام ارجاع است. علم و آگاهی از نوع، درجه و تخصص دادگاه‌ها، فعال و غیرفعال بودن شعب، شایستگی و تغییر تخصص و ابلاغ و انتقالات دادرسان و بلا تصدی نبودن شعب، از جمله مؤلفه‌های مهم و مؤثری است که نباید مدیر ارجاع از آن غفلت نماید. هرچند شاخصه‌های فراوانی می‌تواند برای شناخت بهتر دادرسان، معطوف نظر قرار گیرد اما توجه به معیارهای مقرر در ماده ۲۴ «آیین‌نامه نحوه بازرسی و نظارت و ارزشیابی رفتار و عملکرد قضات» که در تهیه و تنظیم کارنامه قضایی نیز مطمح نظر قرار می‌گیرد، در حال حاضر، الگوی مناسبی برای ارجاع به نظر می‌رسد.

یکی از مؤلفه‌های معرفتی مهم نسبت به دادرسان شعب که نقش برجسته و حیاتی در تضمین دادرسی بی‌طرفانه دارد، وضع «اعتقادی» آن‌ها است. در اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد» و ضمانت‌اجراهای خاصی هم بر نقض آزادی عقیده و بیان در نظر گرفته است. در قوانین و مقررات بین‌المللی نیز از جمله مواد ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر چنین ممنوعیتی تأکید دارد (مهرپور، ۱۳۷۳: ۵۲ و ۲۱۳). رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید: «آزادی عقیده در

اسلام ریشه الهی دارد و حرکت علیه آزادی، حرکت علیه یک پدیده الهی است. اگر کسی عقیده گمراهی دارد عیبی ندارد اما اگر قرار باشد آن کس که عقیده فاسدی دارد به جان و ذهن افرادی که قدرت دفاع ندارند، بیفتد و بخواهد آن‌ها را گمراه کند، اینجا آزادی محدود می‌شود» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۷: ۲۹). بی تردید دادرسانی که طبق قرارداد استخدامی و اصول ۲۲ و ۲۸ قانون اساسی و سایر اصول مرتبط با اصل ۲۳ این قانون، گزینش می‌شوند و قبل از گزینش با اتیان سوگند عهدی، التزام عملی خود را به احکام و ارزش‌های دینی و پایبندی به نظام و ولایت فقیه اعلام می‌دارند و بعد احراز شرایط استخدامی، ابلاغ قضایی خود را با یک واسطه از مقام ولایت دریافت می‌دارند، از این رو حسب وظایف محوله قضایی خود بایستی سردمدار برخورد با متعدیان به قانون و مرتدان به دین و ساختارشکنان در جامعه باشند و چنانچه از تعهدات و ضوابط مقرر تخطی نمایند، به لحاظ در مقام امین بودن و انتساب به مقام ولایت و دریافت ابلاغ قضایی با واسطه از رئیس قوه قضائیه، از دو جهت ارتکاب چنین خیانتی، گناه و جرم بزرگی محسوب می‌شود. حضرت امیر (ع) می‌فرماید: «ان اعظم الخیانه، خیانه الامه و افطع الغش غش الائمة؛ قطعاً بزرگترین خیانت، خیانت به مسلمانان است و بدترین دغلكاری، دغلكاری با پیشوایان دین (ولایت فقیه) است» (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۴۲).

بنابراین اصل ۲۳ قانون اساسی، مربوط به عقاید شخصی و درونی و رابطه فرد با خدا بوده و این امر متوجه شهروندان عادی است، نه متولیان و مسئولان امر. کما اینکه در موضوع ارتداد که مصداق یک توطئه هماهنگ علیه اسلام و نظام اسلامی و امنیت فکری و دینی مسلمانان است و به معنای برافراشتن پرچم انکار و مخالفت و بی‌اعتنایی به مقوله زندگی بشر، دین و آیین الهی است (نیکزاد، ۱۳۸۸: ش ۱۸) چنانچه بدان تظاهر شود، تجاوز به حقوق عمومی محسوب و در تعارض حقوق فرد با جامعه، مصالح عمومی، بر مصلحت فردی ارجحیت دارد (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲: ۴۸) مع الوصف، در هر مرحله از اشتغال به کار قضات، چنانچه تردیدی در شاخصه اعتقادی آن‌ها گزارش شود، در صورت احراز موضوع، بی‌درنگ لغو ابلاغ آزمایشی و رد صلاحیت قضات رسمی را در پی خواهد داشت. بنابراین گزینش و دریافت ابلاغ قضایی برای قضات، امری است لازم، اما کافی نخواهد بود. مسلماً بسیاری از قضات که امتیازات لازم را از کارنامه قضایی کسب نکرده و از این حیث مورد تذکر واقع و تحت نظارت قرار می‌گیرند، نبایستی از منظر مقام ارجاع پوشیده بماند. معمولاً چنانچه دادرسی پرونده، نسبت به موضوع مرجوعه از اعتقاد و حساسیت نسبی و غیرت قضایی لازم برخوردار نباشد، رسیدگی قاطعانه، عادلانه و معقولانه به پرونده‌ها توسط آنان، دون انتظار خواهد بود؛ چه آنکه چنین رسیدگی‌ای، قبح بیشتر موضوع را زایل و سرخوردگی و ناامیدی عوامل مبارزه را نیز فراهم خواهد آورد و امر مبارزه را به شکست خواهد کشاند.

معرفت و شناخت «اخلاقی و رفتاری» دادرسان، از دیگر مؤلفه‌های مؤثر در کیفیت مطلوب امر ارجاع است. میزان تقید به ارزش‌های اخلاقی، استقلال و بی‌طرفی، شهامت و شجاعت قضایی و نفوذناپذیری، رعایت شئون قضایی، نظم و انضباط اداری و رفتاری، نحوه برخورد با ارباب رجوع و حسن شهرت و سنوات خدمتی، سن و سال، تأهل و مجرد آن‌ها، از شاخصه‌های عرفی است که قبل از تصمیم به انتقال و واگذاری پرونده‌ها و متناسب با موضوع جرم، در مطلوبیت ارجاع بی‌تأثیر نخواهد بود. در جایی که نقاط ضعف دادرسان شعب مرجوع‌الیه با وضعیت خاص طرفین یا وکلای پرونده، به گونه‌ای است که لغزش و شائبه آلوده شدن دادرسان و اصحاب پرونده به مسائل سوء اخلاقی و مالی وجود دارد، مدیر ارجاع همواره بایستی در این رابطه، هوشیارانه عمل نماید. بی‌شک ارجاع بدون تدبیر پرونده‌ها، به‌ویژه پرونده‌های مهم و حساس، به دادرسان غیرمنضبط و نامنظم که از حضور به موقع در محل کار، سرباز زده و با بی‌نظمی و آشفتگی در انجام وظایف محوله، و با برهم‌زدن معادلات رسیدگی‌ها، موجبات سرگردانی ارباب رجوع و دغدغه مسئولان را فراهم می‌آورند و اصحاب دعوا را ناامید و جامعه را به دستگاه قضایی بدبین می‌نمایند، ارجاع مطلوبی نخواهد بود. «دانش و مهارت قضایی» از دیگر مؤلفه‌های شناختی است که قبل از واگذاری پرونده‌ها، باید معطوف نظر مقام ارجاع قرار گیرد. اطلاع از سنوات خدمتی و رشته تحصیلی، میزان تحصیلات، مهارت و تجربه قضایی، کمیت و کیفیت عملکرد، اشراف بر مقررات و منابع قانونی، دلسوزی و انگیزه و علاقه‌مندی به کار دادرسان، نباید در این باره بی‌تأثیر دانست. بدیهی است، ارجاع پرونده‌های سنگین و فنی، حساس و نیازمند رسیدگی فوری و خارج از نوبت و در عین حال مستلزم دقت و سرعت و قاطعیت به دادرسان فاقد تجربه و تبحر لازم و بدون توجه به وضع آماری شعبه مرجوع‌الیه، از موفقیت ارجاع خواهد کاست.

علاوه بر ابعاد «اعتقادی»، «اخلاقی» و «علمی» دادرسان، معرفت و آگاهی لازم مدیر ارجاع از وضعیت مدیریت و اعمال نظارت آنان بر عوامل اداری و متصدیان دفتری شعب است. هرچند مقنن به این نوع مدیریت قضایی که در انتخاب مدیران توانمند و شایسته دستگاه قضایی در آینده مؤثر است، اهتمام چندانی نداشته اما به تجربه ثابت شده است که نظارت قوی بر امورات شعب و مدیریت مطلوب قضایی پرونده‌ها، نقش فوق‌العاده‌ای در پیشگیری از سوءاستفاده ارباب رجوع و انحراف عوامل دفتری و بسیاری از آسیب‌های احتمالی دارد.

نتیجه

کیفیت انتخاب مدیران ارجاع و متصدیان شعب کیفری و نحوه صدور دستورات آنان به عنوان بخشی از زنجیره قضایی، نقش ارزنده و راهبردی در تحقق و تضمین «عدالت شکلی و ماهوی» ایفا

می‌کند. فقدان قوانین و مقررات جامع، شفاف و در عین حال منطبق با واقعیات قضایی در این باره، از جمله؛ ضابطه‌مند نبودن کیفیت انتخاب و انتصاب مقام ارجاع، فقدان معیار مناسب در واگذاری پرونده‌ها و تبیین نشدن جایگاه موضوع امر ارجاع در فرآیند دادرسی و جهات اعتراض به آراء، قابل کنترل نبودن ارجاع عملی مبتنی بر معیارهای عرفی با مقررات و مکانیسم نظارتی موجود و فقدان ضابطه خاص و قوی متناسب ارزیابی عملکرد مقام ارجاع، مسکوت و بلا اجرا ماندن سیستم نظارت الکترونیکی (سنا) و پیچیدگی خاص بررسی و کنترل فرآیند ارجاع «تخصصی» و «تناوبی» و به طور کلی عدم اجرای بازرسی و نظارت کارآمد بر کیفیت مدیریت و فعالیت شعب دیوان عالی کشور از جمله موانع و آسیب‌های تضمین دادرسی بی طرفانه در این حوزه است.

اختلاف سطح علمی و عملی قضات و وضعیت تعهد و تخصص آنان و میزان تراکم کار و آمار پرونده‌ها و نوع و اهمیت جرائم و سایر واقعیات موجود در هر حوزه قضایی، اجرای «سیستم ارجاع اتفافی» به ویژه در مراجع بدوی را غیرممکن ساخته و اتکاء به دو معیار «تخصص» و «ترتیب» در دیوان عالی کشور و دادگاه‌های تجدیدنظر استان را ناکارآمد نموده است. فقدان فرآیند و مکانیسم مشخص در امر دستیابی قضات به تخصص مورد نظر و نبود برنامه آموزشی خاص مناسب امر ارجاع و نبود سیاست تعاملی درون سازمانی و مؤثر در انتقال به موقع نقاط قوت و ضعف دادرسان به مدیران امر، نامتعارف بودن فرآیند رسیدگی به موضوع تردید در صلاحیت قضات، از جمله عوامل چالش برانگیز در حوزه ارجاع است که پیشنهاد می‌شود تا علاوه بر انتخاب صحیح و ثابت مدیران ارجاع و تبیین وظایف جامع و فراگیر، به ویژه در حوزه‌های بزرگ و کاهش تمرکز قدرت آنان و تعیین معیارهای مناسب در انتقال پرونده‌ها و توسعه امکانات نظارتی بیشتر بر حسن انجام کار و محول نمودن رسالت کارآمد و رصد کیفیت رسیدگی‌ها بدون دخالت در وظایف قضایی دادرسان و تعریف مسئولیت نظارتی متصدیان شعب بر دادرسان آن‌ها، در امر آموزش تخصصی آن‌ها نیز اهتمام لازم به عمل آید و با فراهم نمودن زمینه ثبت الزامی قانونی کلیه پرونده‌ها، از بدو امر و در کلیه مراجع بدوی و حتی دادسرا و تعیین ضرب‌الاجل محدود و ضابطه‌مند علمی و به‌روز در امر ارجاع، با الهام‌گیری از معیارهای ارزیابی مقرر در ماده ۲۴ «آیین‌نامه نحوه بازرسی، نظارت و ارزشیابی رفتار و عملکرد قضات» و شاخص‌های مقرر در ماده ۴ «دستورالعمل تنظیم کارنامه قضایی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۴»، بهره‌وری بیشتر مقام ارجاع را ارتقا داد و مراجع نظارتی و مدیریتی را در دریافت اطلاعات محکومیت‌های انتظامی و قضایی و طرح پرونده‌های تردید در صلاحیت قضات و نقاط ضعف و قوت عوامل قضایی و اداری و انتقال گزارش‌های پیشگیرانه به موقع و مؤثر، علی‌الخصوص نسبت به پرونده‌های مهم و حساس، توأم با حفظ شأن و رعایت محرمانگی، نسبت به بصیرت‌افزایی

و تقویت قابلیت‌ها و شم راهبردی مدیران ارجاع، آنان را در ارجاع حکیمانه و بی طرفانه پرونده‌ها یاری نمود و با چابک‌سازی مراجع مسئول و به‌کارگیری فناوری سیستم الکترونیک قضایی و نظارتی «سنا» و اعمال برنامه‌های رایانه‌ای متناسب، تدبیر شود تا نسبت به پرونده‌هایی که بنا به هر دلیلی، نوبت ارجاع آن‌ها نرسیده، جز در موارد استثناء قانونی تعریف شده، ارجاع آن‌ها میسر نگردد و تا صدور دستور ارجاع پرونده بلا تکلیف واصله قبلی، امکان ثبت خارج از نوبت سایر پرونده‌ها، در دسترس کاربر سیستم قرار نگیرد و ضمانت اجرای قوی قانونی و انتظامی خاص توأم با مجازات مناسب و فراخور موضوع در تمام حوزه‌ها و مراجع قضایی در نظر گرفته شود و در ادامه اجرای سیاست تخصصی نمودن شعب، در اجرای تبصره ماده ۵۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، فراخور نوع و فنی بودن موضوع دعاوی و اقتضانات مطلوب روز جامعه، نسبت به ایجاد و توسعه دادگاه‌های کیفری تخصصی اهتمام جدی به عمل آورد و با ایجاد مکانیزم علمی و ضابطه‌مند و با زمان‌بندی مناسب و غیرقابل نفوذ در احراز مسئولیت‌ها و تخصص‌های قضایی و بازنگری در قانون اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی و مقررات فرآیند دادرسی دادگاه رسیدگی به تردید در صلاحیت قضات، گام مهمی در جهت کارآمدی نظام قضایی کشور برداشت.

منابع

فارسی

- آذربایجانی، علیرضا و محمدرضا سماواتی پور (۱۳۹۳)، «تبیین جایگاه اصول و تشریفات دادرسی»، حقوق خصوصی، شماره ۲۵.
- آخوندی، محمود (۱۳۸۱)، آیین دادرسی کیفری (اندیشه ها)، جلد چهارم، قم: انتشارات اشراق.
- احمدی، محمدمعارف (۱۳۹۶)، دادرسی منصفانه، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- الهیاری، عبدالعلی (۱۳۸۹)، «نقش مدیران در ارجاع صحیح پرونده‌ها»، ماهنامه قضاوت، شماره ۶۴.
- امیری، علی (۱۳۹۵)، معیارهای بازرسی در دادرسی انتظامی قضات، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه.
- باقری نژاد، زینب (۱۳۹۴)، اصول دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: نشر خرسندی.
- بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۳)، اصول محاکمات قضایی - حقوقی، تهران: انتشارات رهام.
- پژوهشگاه قوه قضاییه (۱۳۹۷)، کیفیت نظام های قضایی کشورهای اروپایی، مترجم: آزاده عبدالله زاده، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- توحیدی، احمدرضا و مهناز رشیدی (۱۳۹۵)، «استقلال و بی طرفی رسیدگی های قضایی در نظام کیفری بین المللی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹۵.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، مبسوط ترمینولوژی حقوق، جلد چهارم، چاپ چهارم، تهران: گنج دانش.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، ادب قضا در اسلام، قم: اسراء.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۷)، «آزادی از نظر اسلام و غرب»، تنظیم کننده: غلام نبی گلستانی، پژوهش های اجتماعی اسلامی، شماره ۱۴.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، قم: انتشارات مشرقین.
- رحمدل، منصور (۱۳۹۷)، «تشریفات قانونی و دادرسی و آثار مترتب بر عدم رعایت آن‌ها در امور کیفری»، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۵.
- رستمی غازانی، امید (۱۳۹۶)، «ضوابط حاکم بر ارجاع پرونده‌های قضایی از منظر استقلال قضایی؛ با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و اسناد بین المللی»، مجله پژوهش های حقوقی، دوره ۱۶، شماره ۳۱.
- ریاضی، فرشته (۱۳۹۸)، «بررسی نسبت بهبود کارایی قوه قضاییه و استفاده از تکنولوژی در دفاتر خدمات الکترونیک قضایی»، مجله بین المللی پژوهش ملل، شماره ۴۷.
- زاهدی، عبدالوحید و سمیرا سرگزی (۱۳۹۸)، «تأثیر عدم رعایت اصول مهم دادرسی بر بی اعتباری رأی دادگاه»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، شماره ۱۰۷.
- طه، فریده و لیلا اشرفی (۱۳۹۰)، ترجمه دادرسی عادلانه، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- فضائلی، مصطفی (۱۳۹۴)، دادرسی عادلانه محاکمات بین المللی، چاپ سوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
- فلچر، جورج بی (۱۳۸۴)، مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، ترجمه: سیدمهدی سیدزاده ثانی، چاپ اول، مشهد:

انتشارات آستان قدس رضوی.

- فولادوند، محمدمهدی (۱۳۸۷)، ترجمه نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران.
- کریم زاده، احمد (۱۳۷۶)، نظارت انتظامی در نظام قضایی، تهران: انتشارات محمد امین.
- کریم زاده، احمد (۱۳۸۰)، نظارت انتظامی در نظام قضایی، چاپ اول، تهران: انتشارات روزنامه رسمی.
- محسنی، حسن و همایون رضایی نژاد (۱۳۹۱)، «دادگستری و پیشرفت فن آوری اطلاعات و ارتباطات»، مجله مطالعات حقوق، دوره چهارم، شماره ۲.
- محسنی، حسن (۱۳۸۵)، «مفهوم اصول دادرسی و نقش آن‌ها و چگونگی تمیز این اصول از تشریفات دادرسی»، کانون وکلا، شماره ۱۹۲ و ۱۹۳.
- محمدی گیلانی، محمد (۱۳۶۲)، قضا و قضاوت در اسلام، تهران: انتشارات المهدی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۲)، عدل الهی، تهران: انتشارات صدرا.
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه (۱۳۸۲)، مجموعه بخشنامه‌های قوه قضاییه، جلد دوم، قم: مرکز تحقیقات فقهی.
- مهدوی پور، اعظم و نجمه شهنایی کرانی (۱۳۹۶)، «تحدید تضمین های دادرسی عادلانه در پرتو جرم‌شناسی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹۷.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۳)، «ضمانت‌اجراهای قانونی در حقوق ایران در زمینه رعایت حقوق بشر»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴، تهران.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۰)، «دیدگاه اسلام در مورد آزادی عقیده»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۷.
- ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۴)، دادرسی بی طرفانه در امور کیفری، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
- نیک‌زاد، عباس (۱۳۸۸)، «آزادی عقیده و مذهب در اسلام»، رواق اندیشه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱۸.
- یعقوبی زرینی، محمد، سعید قماش و ابوالقاسم خدادی (۱۳۹۸)، «زمینه ساختاری وقوع جرائم قضایی قضات ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۷.

عربی

- حرانی، ابو محمد (۱۳۸۹)، تحف العقول، چاپ اول، ترجمه محمد مهدی سازندگی، قم: نوید اسلام.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰)، تحریر الوسیله، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، جلد چهارم، قم: انتشارات دارالعلم.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۰۴ق)، فقه الامام الصادق، چاپ اول، قم: نشر قدس محمدی.